

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستاران: محمد حیدریان - محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - نفیسه اربابی (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال



حكم علاج المريض من خلال عدم التمكن المالي

علي جهانيان

١٥٣

الخلاصة:

لا يستطيع بعض المرضى في الوقت الحاضر بسبب عدم تمكنهم المالي لتهيئة نفقات العلاج، ومن هذه الناحية من المحتمل ان تكون نفس الانسان المسلم معرضة للخطر وقد يلحق ذلك ضرراً وخسارة لا تعوض ولا يمكن تلافيها وجبرانها، والمقال محاولة من خلال تنقيح المناط لاثبات ضرورة حفظ نفس المريض المسلم على ذوي الأعمال الطيبة؛ وبالتالي نظراً الى الروايات التي تعتبر أنّ الامام هو المسؤول عن معيشة الفقراء والمساكين والعاجزين في المجتمع، فتكون جميع كلفات ونفقات هؤلاء الاشخاص بعهدة الامام (عليه السلام). واما في عصر الغيبة فالفقهاء هم الذين يتولون الشؤون الشرعية وفي حالة عدم امكان تامين الكلفات والنفقات من بيت المال فتكون هذه النفقات المذكورة على عهدة جميع المسلمين. ومن هنا قمنا في هذه المقالة بدراسة تحليلية توصيفية استنباطية لآراء الفقهاء.

الكلمات الرئيسية: عدم التمكن المالي، المريض، الفقير، حفظ النفس المحترمة، العلاج.



The Islamic law of Patient treatment without financial competence

Ali Jahanian

Abstract

To day, some patients because of financial incompetence will not be able to afford the costs of treatment. Hence the life of Muslim patient may be compromised and sometimes it can cause a defect and irreparable damage. The writer tries to prove the need to preserve the life of Muslim patient on medical jobs by refining the basis of ruling (tanqih_e manat) in similar cases. In the following, according to the narrations that imam is responsible for lives of the poor and insolvents in the society, he pays all the costs of the treatment of such persons. During the age of occultation, Shi'it jurisprudents will be responsible for Muslim's legal affairs and in case of financial incompetence by the treasury of the Muslims, all Muslims are responsible for the costs mentioned. Therefore, in this paper with a descriptive, analytic_judgemental approach has been reviewed jurispudent's comments.

Keywords: financial competence, poor patient, saving respected individual, treatment.



حکم درمان بیمار با عدم تمکن مالی

علی جهانبان *

چکیده

امروزه برخی از بیماران به جهت عدم تمکن مالی، قادر به تأمین هزینه‌های درمانی نیستند. از این رو ممکن است جان بیمار مسلمان به مخاطره افتد و گاه موجب نقص و خسارت جبران‌ناپذیری گردد. در این مقاله تلاش شده است که با تنقیح مناط در موارد مشابه، ضرورت حفظ جان بیمار مسلمان در مشاغل پزشکی اثبات شود؛ در این مقاله بیان شده که با توجه به روایات، امام علیه السلام مسئول زندگی فقیران و درماندگان جامعه است و تمامی هزینه‌های درمان این‌گونه افراد بر عهده وی می‌باشد، و با توجه به این که در عصر غیبت، فقیهان شیعه عهده‌دار امور شرعی مسلمانان خواهند بود در صورت عدم امکان تأمین مالی درمان از سوی بیت‌المال، هزینه‌های یادشده، بر عهده عموم مسلمان می‌باشد. از این رو در این نوشتار با رویکردی توصیفی، تحلیلی - اجتهادی به بررسی دیدگاه‌های فقیهان در این زمینه پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: عدم تمکن مالی، بیمار فقیر، حفظ نفس محترم، درمان.

* پژوهشگر و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

از جمله مسائل مربوط به فقه پزشکی، مسئله حقوق بیماران است که خود دارای مسائل پراهمیت و پرچالش می‌باشد که در مقالات و کتاب‌های فقهی - حقوقی، به آن پرداخته شده است. یکی از حقوق بیماران که کمتر به آن اشاره شده و حتی در کتب فقه و حقوق نیز به عنوان یک باب مفصل به آن پرداخته نشده، مسئله عدم تمکن مالی بیمار است، که از این رهگذر، گاه جان آدمی که از اهمیت فراوانی در منابع اصیل دینی برخوردار است، دست خوش بی‌توجهی خواهد شد. از این رو، با استفاده از منابع اصیل و دیدگاه‌های فقیهان و طرح سوال‌های اصلی و فرعی، موضوع را بررسی خواهیم کرد.

سؤال اصلی این پژوهش این است که حکم درمان بیماران ناتوان مالی چیست؟ سوال‌های فرعی این تحقیق نیز عبارت است از: ۱. آیا می‌توان به وسیله تنقیح مناط و نیز دیگر ادله‌ای که در راستای حفظ نفس اقامه شده، وجوب درمان بیمار فقیر را بر پزشک ثابت کرد؟ ۲. هزینه‌های درمان این‌گونه افراد در صورت اثبات وجوب درمان بیمار فقیر بر پزشک از چه ناحیه‌ای باید تامین گردد؟ ۳. جایگاه امام علیه السلام و رهبر جامعه اسلامی و بیت‌المال نسبت به درمان بیمار فقیر چگونه است؟

۱. بررسی دیدگاه‌ها و ادله در حکم درمان بیمار فقیر

برخورداری از سلامت جسمانی، در شمار خواسته‌های به حق هر انسان و از نعمت‌های خداوند متعال است؛ اما هر فرد در طول حیات خویش دچار بیماری‌هایی می‌شود که نیاز به پزشک و دارو پیدا می‌کند. اینک این سؤال مطرح می‌شود که درمان بیمار، خصوصاً بیماری که جانش در معرض خطر است در شرع مقدس چه حکمی دارد؟

۱ - ۱. بررسی وجوب درمان

در این مسئله به بررسی وجوب درمان بیمار از منظر ادله و دیدگاه فقیهان می‌پردازیم، و به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا درمان بیمار از نظر شرع مقدس،

امری واجب خواهد بود؟ اهمیت مسئله آنجا روشن می‌شود که جان انسانی در خطر باشد یا ضرری قابل توجه بیمار را تهدید کند که اگر درمان و معالجه به موقع انجام نگیرد، حداقل احتمال مرگ بیمار داده می‌شود؛ در این صورت آیا می‌توان وجوب درمان را انکار کرد؟

۱ - ۱ - ۱. آیه شریفه احیا

از جمله ادله‌ای که برخی فقهاء برای وجوب حفظ نفس محترم مطرح کرده‌اند، آیه شریفه ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده: ۳۲) می‌باشد.

آیه می‌فرماید: هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. همچنان که قسمت اول آیه بیان می‌کند قتل به ناحق، در نهایت مبعوضیت و استحقاق عذاب است، قسمت دوم آیه نیز بیانگر آن است که احیای نفس، در نهایت محبوبیت و استحقاق ثواب و پاداش می‌باشد.

علامه حلی در بحث لقیط و بچه گمشده، اولین رکن از ارکان بحث را التقاط و گرفتن لقیط بیان می‌دارد و می‌فرماید: التقاط و گرفتن لقیط واجب کفایی است؛ چه این که در صورت گرفتن طفل، از هلاکت نجات می‌یابد و در صورت ترک اخذ، احتمال هلاکت و از بین رفتن نفس محترم می‌رود... به جهت این که در گرفتن و اخذ صبی احیاء نفس مطرح است، از این رو التقاط واجب است؛ مثل غذا دادن به کسی که از گرسنگی و تشنگی در معرض تلف است و نجات دادن کسی که در حال غرق شدن است، که به جهت حفظ نفس محترم و اهمیت آن، این امور واجب می‌باشد... علت وجوب حفظ نفس این است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده: ۳۲) (حلی، بی تا، ج ۱۷، ص ۳۰۹).

بنا به گفته شهید ثانی اکثر اصحاب قائل به وجوب حفظ نفس محترم در مسئله اخذ لقیط شده‌اند و ایشان در مقام استدلال، به آیه مذکور استدلال می‌کند. (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۴۷۱) علامه حلی در بحث ضرورت طهارت به

تیمم می‌فرماید: کسی که آب دارد واجب است آب را به شخصی که به جهت تشنگی در معرض تلف است، برساند و خود تیمم کند؛ اگرچه برخی از اهل سنت مخالف هستند؛ اما دلیل ما این است که به سبب نوشاندن آب، احیاء نفس و نجات نفس محترم رخ می‌دهد، و در نتیجه داخل در قول خداوند ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده: ۳۲) می‌شود. (حلی، ۱۴۱۲ق. ج ۳، ص ۲۵)

از جهت دلالت آیه شریفه چند احتمال در معنی آیه شریفه داده شده، که به طور اختصار بیان می‌گردد.

اول. آیه اشاره دارد کسی که انسانی را از مرگ نجات دهد، از نظر شخص نجات یافته - مثل کسی است که همه مردم را نجات داده است.

دوم. کسی که نفسی را از غرق شدن و فرو رفتن در آب، یا سوختن در آتش، نجات دهد، اجر و پاداشش مثل کسی است که همه مردم را از مرگ نجات داده باشد.

سوم. کسی که از کشتن نفسی که مستوجب قصاص است، بگذرد همانند کسی است که جمیع مردم را عفو کرده است.

چهارم. کسی که نفسی را از قتل نجات دهد، سستی را پایه‌گذاری کرده است که سبب می‌شود دیگران نیز از قتل دوری کنند. در این صورت مثل آن است که همه مردم را نجات داده است.

پنجم. کسی که مانع از کشته شدن نبی یا امام عادل گردد، در استحقاق ثواب مانند کسی است که همه مردم را نجات داده است.

ششم. نجات نفس موجب خوشحالی و سرور باقی مردم می‌گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ۲۸۹؛ حلی، بی‌تا، ج ۲، ۳۵۴؛ اردبیلی، بی‌تا، ۶۶۶)

با این احتمالات وجهی برای دلیل قرار دادن آیه شریفه برای وجوب حفظ نفس باقی نمی‌ماند؛ اگرچه به عنوان مؤید، مورد استدلال قرار می‌گیرد.

۲ - ۱ - ۱. روایات

یکی از ادله‌ای که برای لزوم وجوب حفظ جان انسان مسلمان مورد استناد قرار می‌گیرد، روایات فراوانی است که در گروه‌های مختلف از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام رسیده که به مهم‌ترین آن اشاره می‌شود.

دسته اول: حدیث اعانت بر قتل

از جمله ادله‌ای که برای وجوب حفظ نفس اقامه شده، نهی از اعانت بر قتل مسلمان است.

در روایت ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَنْ أَعَانَ عَلَيَّ قَتْلَ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى». (صدوق، ۱۴۰۶، ۲۷۶؛ احسانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۳۶۵) امام علیه السلام می‌فرماید: «کسی که به اندازه جزء کلمه در قتل مؤمنی کمک کند، روز قیامت در حالی که بر پیشانی او ناامید از رحمت خدا نوشته شده، محشور می‌شود».

نکته قابل توجه در روایت این است که روایت بالا از جهت لفظ متفاوت است؛ چرا که با تعبیر گوناگونی در منابع دیگر نیز وارد شده است. در برخی منابع با تعبیر «من اعان علی قتل مسلم» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۸۵؛ احسانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۲۸۳؛ ج ۲، ۳۳۳؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ۲۱۱) و در برخی «من اعان علی مؤمن» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ۱۰۸؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۱۹۸؛ احسانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ۵۷۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ۳۰۴؛ ۲۹ / ۱۸؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ۲۱۴) آمده است. مرحوم کلینی روایت را به سند معتبر از امام صادق علیه السلام این گونه نقل می‌کند: «مَنْ أَعَانَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَتِي». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۳۶۸) اما آن چه فقیهان در ارتباط با وجوب حفظ نفس مطرح کردند، جمله «من اعان علی قتل مسلم» می‌باشد. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ۲۸۵؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۸، ۳۵۴؛ عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ۳۳۷؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۴، ۱۶۷؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳، ۴۳۲؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ۱۳۳ و ۱۳۹؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ۳۳۵).

بین این دو روایت تنافی نیست تا از باب اطلاق و تقيید، مقید را بر روایت دیگر مقدم کنیم، بلکه از آن جا که اصطلاحاً این دو تعبیر (علی قتل مومن) و (علی قتل مسلم) را مثبتین می‌گویند، تنافی بین آن دو منتفی است؛ چه این که هر دو روایت وصفی را مطرح کرده و از این جهت، اثبات شیء، نفی ما عدا نمی‌کند، و در علم اصول بحث شده که جمله وصفیه مفهوم ندارد. به علاوه این که در دو روایت بالا، جمله لقبیه است که اگر جمله وصفیه مفهوم داشته باشد، در جمله لقبیه مفهوم‌گیری را معتبر نمی‌دانیم (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۱۸) از این رو همان گونه که اعانت بر قتل

مسلمان حرمت دارد، اعانت بر قتل شیعه نیز حرمت خواهد داشت. فقیهان همانند بحث وجوب درمان، مسئله‌ای دیگر در ارتباط با مسلمانی که به خاطر گرسنگی یا تشنگی جانش در خطر است، مطرح می‌کنند. شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید: اگر کسی به غذا و طعام دیگری مضطرب شود، بر صاحب طعام واجب است به شخص مضطرب غذا برساند. زیرا امام علیه السلام فرمود: کسی که بر قتل مسلمان اگرچه به اندازه جزء کلمه کمک کند، روز قیامت بر پیشانی او مایوس از رحمت خدا نوشته شده است و فقیهان گفتند: اگر صاحب طعام، اطعام نکند سزاوارتر به عقوبتی است که شخصی با جزء کلمه برای قتل مسلمان اعانت کرده است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ۲۸۵) دیگر از فقیهانی که به این حدیث برای وجوب حفظ نفس تمسک کرده‌اند، محقق حلی و آیت الله روحانی می‌باشند. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ۱۸۲؛ روحانی، بی تا، ج ۲۴، ۲۲۵).

مضمون روایت این است که اعانت بر قتل موجب عقاب است و اعانت بر قتل امر و جودی است؛ به خلاف بحث مورد پژوهش و عدم بذل طعام که امر عدمی است؛ به گونه‌ای که در صورت تلف، عرفاً مستند به شخص نیست؛ از این رو موضوعاً مشمول حدیث نمی‌گردد. به همین جهت نیز ممکن است به فحوی و اولویتی که از حدیث مزبور استظهار شده (ر.ک. انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ۱۳۹) اشکال گردد. (ر.ک. شهیدی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۳۹؛ ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ۱۶؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ۲۳۳).

دسته دوم: احادیث مواسات

از جمله ادله‌ای که برای وجوب حفظ نفس محترم به آن تمسک شده، روایاتی است که بر مواسات و یاری رساندن به مؤمن دلالت دارد که صاحب جواهر و آیت الله روحانی به آنها تمسک کرده‌اند. (نجفی، بی تا، ج ۳۶، ۴۳۲؛ روحانی، بی تا، ج ۲۴، ۲۲۵) حدیث اول: امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب فرمود: آیا تو را از سخت‌ترین چیزی که خداوند بر آفریدگانش واجب نموده آگاه نسازم؟ آنگاه فرمود: انصاف داشتن مردم نسبت به یکدیگر، همدردی و کمک به برادران دینی و یاد خدا در همه حال، به طوری که اگر طاعتی برایش پیش آید آن را به کار بندد و اگر معصیتی پیش آید رهاش کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۸۵).

حدیث دوم: مسلمان برادر مسلمان است، نباید به او ستم کند و نباید او را تنها بگذارد و خوارش نماید (و نسبت به وضع او بی تفاوت باشد) و نباید او را محروم کند (و با داشتن ثروت اضافی او را در فقر و فلاکت بگذارد). پس بر مسلمانان لازم است که در برادری و برابری با هم کوشا باشند و نسبت به کمک و رسیدگی به هم و پیا خواستن به یاری حاجتمندان اهتمام بورزند تا جامعه شما به مصداق فرمایش خداوند عزّ و جلّ ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹) مانند جامعه انصار پیامبر ﷺ هواخواه و غمخوار هم بوده، و برای یکدیگر دلسوز و مهربان باشند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۷۴).

حدیث سوم: هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همّت نورزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک‌خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۳۷) البته از این روایت حکم فقهی استفاده نمی‌شود ولی در مجموع از این قبیل روایات به دست می‌آید که مسلمانان به عهده یکدیگر حقوقی دارند که در موقع حاجت و گرفتاری باید به کمک یکدیگر بشتابند، که بنا بر احادیث یاد شده در صورت بی‌توجهی عمدی به مشکلات و رفع نیاز مسلمانان، لحن معصوم چنان تند شده که شخص بی‌توجه را از دین خارج می‌داند که از جمله آن حقوق بلکه أهم آن، نجات جان مضطر است. بنابراین اگر رفع مشکلات مسلمانان و یاری رساندن به یکدیگر و محبت کردن و مهرورزی به هم امری لازم است پس به طریق اولی، نجات جان مسلمان، لازم خواهد بود.

دسته سوم: حفظ جان جنین

محقق خویی در مورد زنی که از دنیا رفته در حالی که جنین او زنده است، می‌فرماید: «جنین را باید نجات داد و نجات جان جنین مطابق قاعده است؛ چرا که حفظ نفس محترم، واجب است. اگرچه این مسئله نیاز به روایت ندارد، با این وجود، برخی روایات موید همین مطلب می‌باشد». (خویی، ۱۴۱۸، ج ۹، ۳۱۵) آیت‌الله روحانی به یکی از ادله وجوب حفظ نفس که از اولویت و فحوی برخی روایات که دال بر حرمت احتکار است (هنگامی که مردم به آن محتاج‌اند) تمسک می‌کند؛ (همان، ج ۲۴، ۲۲۵) و

آن روایتی است که امام صادق علیه السلام فرمود: «نَفِدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفِدَ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمُرْهُ بِبَيْعِهِ قَالَ: فَحَمَدَ اللَّهُ وَ أَتَنَّى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفِدَ إِلَّا شَيْءٌ عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بَعُهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْبِسْهُ». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ۴۲۹) به این بیان که وقتی احتکار و عدم بیع طعامی که مورد احتیاج مردم است جائز نیست، پس به طریق اولی عدم بذل طعام، (وقتی نفس محترم در خطر باشد)، جائز نخواهد بود. بنابراین وقتی عدم بذل طعام از فحوی خطاب، به جهت حفظ جان مسلمان دانسته شد، به همین مناسبت درمان بیمار فقیر نیز واجب خواهد بود.

۳ - ۱ - ۱. ضرورت حفظ نفس مسلمان

مهم‌ترین دلیلی که صاحب جواهر برای وجوب حفظ نفس مطرح می‌کند، ضروری بودن آن است، و این دلیل مورد پسند برخی از فقیهان نیز واقع شده است. (روحانی، بی تا، ج ۲۴، ص ۲۲۵) صاحب جواهر می‌فرماید: «بحث از وجوب حفظ نفس محترم، مفروغ عنه و مسلم است و نیازی به اثبات ندارد... بلکه می‌توان گفت که حفظ جان محترم از جمله اموری است که جزء ضروری دین محسوب می‌شود». (نجفی، بی تا، ج ۳۶، ص ۴۳۳) ایشان در بحث وجوب اخذ لقیط نیز در صورتی که گرفتن طفل، مقدمه برای حفظ نفس باشد، تمسک به ضروری بودن آن می‌کند. (نجفی، بی تا، ج ۳۸، ۱۷۴)

۴ - ۱ - ۱. اجماع

آخرین دلیلی که برخی از فقیهان برای وجوب حفظ نفس بدان تمسک کرده‌اند، اجماعی بودن مطلب است؛ که از جمله ایشان، مرحوم نراقی (۱۴۱۵، ج ۱۵، ۲۵)، سبزواری (۱۴۱۳، ج ۲۳، ۱۸۶) و آیت‌الله روحانی (بی تا، ج ۲۴، ۲۲۵) ادعای اجماع بر این مسئله دارند.

۲ - ۱. بررسی عدم وجوب درمان

به برخی از فقیهان اسناد داده شده (حلی، ۱۴۱۳، ۸، ۳۵۳) درباره شخصی که به جهت گرسنگی یا تشنگی در حال تلف است، قائل به عدم وجوب بذل طعام شده‌اند، که از

جمله شیخ طوسی در خلاف و ابن ادریس در سرائر می‌باشد؛ اما این اسناد صحیح نیست و آن چه موجب این اشتباه و این اسناد شده، عبارت شیخ طوسی در کتاب خلاف است. ایشان بعد از طرح مسئله ابتدا حکم را بیان و سپس فروض مختلف مسئله را ذکر کرده و فرموده است که «مسئله دو فرع دارد یا این که شخص مضطرب، متمکن از بذل مال هست یا فقیر است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۹۵).

به نظر می‌رسد حکمی که در ابتدا بیان می‌دارد به قرینه کلام مخالف که در ذیل نقل می‌کند در مورد یکی از دو فرضی است که شخص مضطرب، متمکن باشد. به هر حال اگر کلام ایشان اجمال هم داشته باشد، حکم هر دو فرض را بعد از تفریع ذکر می‌کند و همین تفصیل را در کتاب مبسوط ارائه می‌دهد. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ۲۸۵)

بنابراین شیخ طوسی هم در خلاف و هم در مبسوط قائل به وجوب بذل طعام به مضطرب فقیر می‌باشد و ظاهراً تشویش کلام موجب این اسناد شده است و ابن ادریس نیز از ایشان تبعیت کرده است. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۸، ۳۵۳) از این رو دلیلی که ارائه شده، در مقابل ادله مثبتین، توانایی ایستادگی ندارد؛ چرا که تمسک به اصل براءت و عدم وجود دلیل، در فرضی است که شک در مشغول بودن ذمه داشته باشیم (حائری طباطبائی، بی تا، ج ۲، ۵۳۳) و ادله اجتهادی در مقابل آن قیام نکرده باشد؛ در حالی که با ادله ثابت گردید که حفظ نفس دیگران واجب است تا جایی که صاحب جواهر فرمود: «اگر دست ما از ادله و نصوص خالی بود ضروری بودن حفظ نفس مؤمن، برای ما کافی است». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ۴۳۲)

سرانجام از آن چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که وجوب حفظ نفس محترم، از جمله اموری است که نزد شارع مقدس مسلم و پذیرفته شده است و شارع راضی به اهمال کاری و مسامحه در آن نمی‌باشد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ۱۹۴) و فتوای برخی از بزرگان، ناظر به همین مطلب است. آنان ادله مذکور را متفرع بر مسئله‌ای، مشابه موضوع مورد پژوهش کرده‌اند.

بنابراین از مجموع این ادله می‌توان این گونه برداشت نمود که اگر انسانی در حال مرگ و نیازمند به طعام است، بر دیگران واجب است که به او طعام و او را از مرگ نجات دهند؛ و موضوع مورد تحقیق نیز به همین مناط می‌باشد؛ به این

بیان که، اگر درمان بیمار فقیر و حفظ جان او مترتب بر درمان پزشک است، بر مشاغل پزشکی واجب است که شرائط درمانی را برای او فراهم آورند چه این که در موارد مشابه، به جهت وحدت مناط، حکم به نجات جان آدمی شده است.

۲. منبع تأمین هزینه‌های درمان بیمار فقیر در صورت اثبات وجوب درمان

بعد از این که اصل وجوب حفظ نفس محترم بوسیله ادله ثابت گردید و بنا بر مقتضای آن، بر پزشک و مشاغل مرتبط به آن، حفظ نفس محترم واجب شد، نوبت به آن می‌رسد که هزینه‌های مالی آن از چه ناحیه‌ای تأمین شود؟ آیا همان گونه که حفظ نفس بر عموم مسلمانان و همچنین پزشک و بیمارستان واجب است، پرداخت هزینه‌های آن نیز بر ایشان واجب خواهد بود؟

۱ - ۲. انتقال به ذمه بیمار

مرحوم شیخ انصاری در مسئله اخذ اجرت بر واجبات می‌فرماید: «وجوب اقامه نظام، لا بشرط است؛ در نتیجه مقدمه آن هم که صناعات واجبه باشد چنین هستند؛ یعنی مکلف می‌تواند آنها را تبرعاً انجام دهد تا به اقامه‌ی نظام برسد و یا به قصد عوض انجام دهد» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ۱۴۰) به عنوان مثال آن چه بر پزشک به منظور اقامه نظام و نجات انسان‌ها از مرگ واجب می‌باشد، این است که وی اعلام آمادگی نموده و حاضر باشد در هر شرائطی طبابت کند، اما این که اعلام طبابت حتماً به قصد تبرع هم باشد دلیل ندارد و از این حیث، لا بشرط است. فلذا طیب هم می‌تواند قصد تبرع داشته باشد و هم می‌تواند از بیمار مطالبه اجرت کند و به هر جهت، امر واجب خود را انجام داده است و چنانچه وی مطالبه اجرت کند و مریض حاضر به بذل اجرت شد، دیگر عذری برای طیب باقی نمی‌ماند و بر او معالجه واجب است؛ اما در فرضی که بیمار از پرداخت اجرت خودداری کند و در فرض عدم طبابت، بیماری منجر به مرگ او خواهد شد، در اینجا از باب حسبه، از وظائف حاکم شرع است که مریض را مجبور به پرداخت اجرت کند تا طیب کارش را شروع کند... و اگر بیمار، مالی برای درمان خود ندارد، طیب بر ذمه او طلبکار می‌شود و در زمان حیات خود

بیمار یا حتی بعد از مرگش، باید به نحوی از عهده آن برآید؛ چه از زکات اموال و یا از غیر آن، حق طیب داده شود.

آن چه از کلام شیخ انصاری به موضوع مورد پژوهش مربوط می‌شود، چند نکته است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. اولاً، مفروض کلام این است که طبابت پزشک از جمله واجبات کفایی است؛ از این رو، اخذ اجرت مانعی ندارد. ثانیاً، مورد بحث، جایی است که اگر بیمار درمان نشود، تلف می‌گردد و لزوم درمان از مسائلی است که شارع، راضی به ترک آن نیست، بنابراین این مسئله جزو مسائل حسبیه محسوب می‌شود. (نائینی، عراقی، ۱۴۲۱، ۳۵۳)

نکته سومی که از کلام شیخ انصاری استفاده می‌شود این است که در فرض عدم تمکن بیمار از پرداخت هزینه‌های مالی، هزینه درمان به ذمه او می‌آید و باید در طول حیات به طیب بپردازد و بعد از مرگ، اگر مالی از او باقی بود از همان، و الاً از زکات یا غیر زکات پرداخت شود. بنابراین، در مرحله نخست، ذمه بیمار مشغول می‌شود و این اشتغال، تا بعد از مرگ نیز ادامه می‌یابد و در صورت عدم تمکن، نوبت به بیت‌المال می‌رسد.

۲-۲. تکفل هزینه درمان بیمار فقیر توسط دولت

مرحوم شهید صدر، دولت را مسئول تأمین اجتماعی و رفاه مردم می‌داند و برای ضمانت اجرای آن، به دو اصل مهم تمسک می‌کند.

الف: اصل کفالت همگانی به معنای مسئولیت متقابل افراد نسبت به یکدیگر است؛ که به موجب این اصل، مسلمانان جهان، کفالت یکدیگر را به عهده داشته و اسلام در حدود امکانات، این فریضه را مثل سایر فرائض، لازم الاجراء دانسته است. این امر در حقیقت حاکی از وظیفه دولت، در ملزم نمودن مردم به رعایت تکالیف قانونیشان است. خلاصه این‌که اصل اول، حاکی از لزوم تأمین حاجت‌های حیاتی و ضروری افراد است. بنابراین همان‌گونه که دولت موظف است مسلمانان را برای جهاد بسیج کند، همچنین باید آنان را مجبور به انجام وظائف مربوط به تأمین زندگی ناتوانان سازد. (صدر، ۱۴۱۷، ۶۶۱).

ایشان برای اصل مذکور به دو حدیث تمسک می‌کند. حدیث اول، موثقه

سماعه است که از امام صادق علیه السلام سوال می‌کند گروهی دارای ثروت بسیار، و عده‌ای سخت در مضیقه‌اند؛ به طوری که زکات هم در امورشان گشایشی نمی‌دهد. آیا سزاوار است که در دوران قحطی، عده‌ای سیر و برخی گرسنه بسر برند؟ امام علیه السلام فرمود: مسلمان برادر مسلمان است و هیچ‌گاه به او ظلم نمی‌کند، او را خوار نمی‌سازد و همچنین او را محروم نمی‌کند. پس وظیفه مسلمانان است تا در حق یکدیگر کوشش و محبت کنند؛ مدرسان و کمک‌کار نسبت به محرومان باشند و با رحمت و مهربانی با نیازمندان رفتار کنند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ۵۰؛ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ۳۸۵).

حدیث دوم از فرات بن احنف از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هر مؤمنی اگر باز دارد چیزی را که برادر مومن به آن نیازمند است، و بی‌واسطه یا با واسطه قادر بر انجام آن باشد، خداوند در قیامت او را با چهره سیاه و دیدگان حیرت‌زده و دست‌های بسته به گردن برمی‌انگیزاند. آنگاه خطاب خواهد شد این است آن که به خدا و رسول صلی الله علیه و آله خیانت کرده است. بعد دستور داده می‌شود او را به آتش برند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۷).

شهید صدر در تبیین روایت می‌فرماید: بدیهی است که عقوبت با آتش، نشان می‌دهد که رفع حاجت دیگران در حدّ توانایی، وظیفه واجب مؤمنان شناخته شده است و کلمه حاجت در حدیث، هر چند به طور مطلق به کار رفته، ولی از آن حاجت شدید اراده شده است؛ زیرا رفع حاجت‌های ناچیز وظیفه اجتماعی و همگانی محسوب نمی‌شود. سرانجام، کفالت همگانی در مقابل یکدیگر، به حاجت‌های ضروری محدود شده است. لذا به استناد حدیث اول، اگر کسی بیشتر از حد نیاز شخصی، مال و ثروت داشته باشد، موظف است به وظیفه اجتماعی کفالت عمل نموده و به کمک افراد بشتابد. (صدر، ۱۴۱۷، ۶۶۳).

ب: اصل دوم سطحی بالاتر و مترقی‌تر از اصل اول را تضمین می‌کند. در این اصل، دولت بیشتر از آن که وظیفه داشته باشد احتیاجات ضروری و شدید را برطرف کند، موظف است که سطح زندگی متناسب با شرائط و مقتضیات روز را برای افراد تضمین و تأمین کند. بدین معنا که هر اندازه درجه رفاه و آسایش عمومی بیشتر شود، مفهوم فوق نیز گسترش می‌یابد. بنابراین دولت باید

حاجت‌های اصلی و عمومی را به غذا، مسکن و لباس اختصاص دهد؛ همانند این حاجت‌ها باید از لحاظ کمیت و کیفیت با توجه به شرایط روز، کافی و شایسته باشد. (همان، ۶۶۵)

ایشان در مقام بیان دلیل می‌فرماید: نصوصی که مسئولیت مستقیم دولت را در این خصوص مسلم گردانده و نشان می‌دهد که ضمان در این مورد، (ضمان اعاله) و تضمین سطح زندگی کافی و متناسب است، بسیار هستند. (همان، ۶۶۵) به عنوان مثال به حدیث امام کاظم علیه السلام می‌توان اشاره نمود که فرمود: «هُوَ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يُعُولُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۴۲) در این حدیث امام علیه السلام در مقام شرح حقوق و تکالیف می‌فرماید: امام وارث کسی است که وارث ندارد و مسئول زندگی و معاش کسی است که درمانده و بی‌چیز است.

حدیث دوم: امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «هر کس از راه قانونی، در مقام کسب درآمدی باشد تا با آن خود و خانواده‌اش را اداره کند، مثل شخصی است که در راه خدا جهاد کند. اگر از عهده کسب برنیامد، باید از خدا و پیغمبر به اندازه قوت خانواده‌اش وام بگیرد. پس در این صورت اگر بمیرد و دینش را ادا نکرده باشد، پرداخت آن بر عهده امام است. اگر امام از پرداخت دین خودداری کند، مسئول است. خداوند عزوجل می‌فرماید: صدقات مخصوص فقرا، مساکین و مأموران وصول صدقات است (سوره بقره، آیه ۶۰)؛ و چنین کسی فقیر مسکین وام‌دار می‌باشد». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۹۳)

حدیث سوم، نامه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره توجه به امور مستمندان به والی مصر نوشته و سفارش فرمود: «خدا را در نظر داشته باش، در مورد قشر بی‌بضاعت، از نیازمندان و ناتوانانی که چاره‌ای ندارند، و به کار آنان که دستشان به تو نمی‌رسد و در نگاه مردم خوارند و مردمان آنان را کوچک می‌شمارند، دلجویانه رسیدگی کن، و برای بررسی احوالشان از یاران مورد اعتمادت که خدا ترس و فروتن هستند کسانی را برگمار تا کارهایشان را به تو گزارش دهند. سپس در مورد آنان به گونه‌ای رفتار کن که زمانی که خدا را دیدار می‌کنی معذور باشی؛ زیرا این گروه از مردم به عدل و انصاف نیازمندتر از گروه‌های دیگر می‌باشند.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

آن چه از کلمات شهید صدر می توان استفاده کرد این است که جهت ایجاد رفاه اجتماعی بر عهده دولت، دو مسئولیت وجود دارد: اول، گرفتن مالیات از اغنیاء و مسئول دانستن آنان در برابر فقراء؛ و دوم، بی نیاز ساختن افراد و ایجاد رفاه عمومی و همچنین برنامه مشخصی از توازن جمعی و کوشش برای رساندن سطح زندگی مردم عقب مانده به عالیترین سطح رفاه عمومی.

۳-۲. دیدگاه ترتیب

به نظر نگارنده، از آنجا که فقیهان امامیه (قدما، متأخرین و معاصرین) در ارتباط با پرداخت هزینه های مالی بیمار فقیر به طور واضح و شفاف متعرض نشده اند و فقط چند فتوا پیرامون مسئله موجود می باشد، بنابراین نظریه پردازی پیرامون این بحث، توجه و دقت نظر بیشتری را می طلبد. به همین جهت ادله ای که مربوط به این بحث خواهد بود بیان، و مورد بررسی قرار می دهیم.

در توضیح المسائل و استفتائات علماء در این مسئله به دو فتوی برمی خوریم: الف) برخی قائلند که هزینه های مالی بیمار، ابتدا از بیت المال پرداخت شود و اگر بیت المال نبود، واجب کفایی است که عموم مکلفان اقدام کنند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۳۸؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۸، ص ۳۳۶).

ب) برخی دیگر بر این باورند که بیت المال خصوصیتی ندارد بلکه از ابتدا واجب کفایی است و پرداخت هزینه ها بر پزشک، بیمارستان و... لازم است. در این جا دو گروه از روایات وجود دارد که برخی را به عنوان نمونه ذکر کرده و بررسی می کنیم.

گروه اول روایاتی است که بر رعایت حقوق مسلمان نسبت به یکدیگر دلالت دارد. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ۲۰۳) مضمون روایت این است که انسان غنی و متمکن موظف است به هم نوعان و هم کیشان خود که در مضیقه مالی و یا جانی قرار گرفته اند، کمک کند و نمی تواند نسبت به گرسنگی، برهنگی و بیماری آنان بی تفاوت باشد.

حدیث دوم از امام صادق علیه السلام است که می فرماید: «هر که نزد برادر خود جهت حاجتی بیاید و او قادر به رفع حاجت او باشد و اقدامی نکند، خداوند متعال در

قبرش ماری را تا قیامت قرار می‌دهد که او را می‌گزد؛ حال چه آمرزیده شود یا مُعَذَّب باشد». (همان، ج ۱۶، ۳۵۹) مضمون روایت بدون هیچ‌گونه ابهامی می‌رساند که اگر برادر دینی نیاز خود را برای دیگری بازگو کند و او قادر به حلّ مشکلش باشد و بی‌تفاوت بگذرد و هیچ اقدامی نکند، خداوند او را عذاب می‌کند. این عذاب کردن نشانه ترک یک عمل واجب است و الا ترک عمل مستحب هیچ‌گونه عقوبتی ندارد و این نشانه زیر پا گذاشتن حق برادر مؤمن است.

اما گروه دوم روایاتی است که مسئولیت زندگی در مانده را به عهده امام علیه السلام می‌داند، و امام کاظم علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «وَهُوَ وَاِثُّ مَنْ لَا وَاِثُّ لَهُ يَعْوَلُ مَنْ لَا حِيَلَةَ لَهُ». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۵۴۲) حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در شرح حقوق و وظائف امام می‌فرماید: «امام وارث کسی است که وارث ندارد و همو مسئول زندگی و معاش کسی است که در مانده و بی‌چیز است».

حدیث دوم از امام کاظم علیه السلام در مقام تعیین حدّ مسئولیت والی در اموال زکاتی است که فرمود: ولی امر، اموال را دریافت، و آنگاه به طریقی که خداوند مقرر فرموده به هشت بخش تقسیم می‌کند. بخشی برای فقراء و بخشی دیگر برای مساکین... آن‌ها را به گونه‌ای باید تقسیم کند که واجدین شرائط، به آسودگی بی‌نیاز شوند. اگر اموال مزبور برای تأمین همه این گروه‌ها کافی نباشد، ولی امر، باید از دیگر اموالی که در اختیار دارد به این مقصود کمک کند تا افراد، بی‌نیاز شوند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۵۴۱)

این گروه از روایات بیان‌کننده وظایف حاکم و والی نسبت به نیازمندان و محتاجان است و به گونه‌ای باید آنان را سرپرستی کند تا نیازمند به غیر نباشند؛ تا آنجایی که اگر اموال زکاتی کافی برای رفع نیاز آنان نباشد، حاکم وظیفه دارد از سایر اموالی که در اختیار دارد در این جهت مصرف کند. بنابراین در مرتبه اول تأمین هزینه‌های افراد مضطرب و در مانده بر عهده حاکم شرع است تا با اموالی که اختصاص به فقراء دارد، رفع نیاز کند و اگر این اموال کفایت نکند باید از سایر اموالی که در اختیار دارد برای رفع نیازمندی‌ها اقدام کند.

در تبیین این دو گروه از روایات و وجه جمع آنها گفته می‌شود که ظاهر روایات گروه اول، اصل و وظیفه شخص مسلمان در قبال مسلمان دیگر به عنوان

یک قانون کلی و همگانی بیان می‌کند؛ و این‌که در مشکلات باید یکدیگر را یاری کنند؛ به این معنی که کفالت همگانی را با اصل اخوت اسلامی مربوط دانسته، تا نشان دهد که اصل مسئولیت متقابل اجتماعی، صرفاً از نظر أخذ مالیات از درآمدهای اضافی وضع نگردیده است، بلکه از نظر علمی، ریشه در مسئله اخوت دارد. از این رو، شارع مقدس به گونه‌ای قانون‌گذاری می‌کند که مسلمانان در کنار هم مانند یک خانواده زندگی کنند و نسبت به هم بیگانه و بی‌مسئولیت نباشند و اگر به مشکل و گرفتاری دچار شدند به داد یکدیگر برسند؛ بر خلاف گروه دوم از روایات که ناظر به این است که امام علیه السلام یا فقیه (چون از امور حسبیه محسوب می‌شود) سرپرست و ولی افراد بی‌بضاعت است و امام علیه السلام خود را موظف می‌داند که هزینه‌های او از زکات پرداخت شود و اگر نشد از سایر منابع تأمین کند. (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ۲۰۹) بنابراین نهایت چیزی که گروه اول از روایات می‌بین آن می‌باشد این‌که در صورت به خطر افتادن جان مسلمان، بر پزشک و کلیه مشاغل مرتبط با آن، لازم است تا جان او را حفظ کنند، و این امر از اهمّ حقوقی است که مسلمان در حق مسلمان دارد و یک واجب شرعی است که نمی‌توان به بهانه‌های مختلف از آن سرپیچی کرد؛ اما پرداخت هزینه‌های درمان دلیل می‌خواهد که با گروه دوم از روایات که پشتوانه تأمین هزینه‌های درمانی می‌باشد، هماهنگ است. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ۳۸)

شاهد بر این نظریه که ابتدا باید هزینه‌های درمانی از بیت‌المال و سپس در نبود آن از عموم مکلفان تأمین شود، فروعاتی است که مشابه موضوع مورد تحقیق می‌باشد که فقها فرموده‌اند ابتدا از بیت‌المال تأمین شود؛ چرا که بیت‌المال برای مصالح آماده شده است و این مورد از مصالح عامه باشد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ۳۸) یا از مصالح خاصه (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۰، ۱۴۰). به هر جهت بیت‌المال برای مصرف در موارد ضرورت نوعی یا شخصی آماده شده است. (همان) و اگر بیت‌المال نبود به صورت واجب کفایی بر مردم لازم است که هزینه را متحمل شوند چرا که ملزم دانستن تأمین هزینه‌های بیمار بر عموم مسلمانان با وجود منابع مالی که در اختیار امام علیه السلام یا فقیه می‌باشد، باید با دلیل ثابت شود؛ (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ۳۹) در حالی که ثابت شده که تأمین این امور با امام علیه السلام می‌باشد؛ چرا که او

«وَارِثٌ مَنْ لَا وَاْرِثَ لَهُ يَعْوَلُ مَنْ لَا حِيْلَةَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۵۴۲) است.

به عنوان مثال سه فرع ذکر می شود:

۱. یابنده بچه (ملتقط) از اموال بچه گمشده (لقیظ) برایش خرج می کند و اگر بچه گمشده اموالی ندارد از بیت المال هزینه می شود و اگر بیت المال در دسترس نبود بر مسلمانان واجب است به هر نحوی که شده خرجی او را متحمل شوند. (کیدری، ۱۴۱۶، ۳۳۶؛ عاملی، ۱۴۱۷، ج ۳، ۷۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ۵۲۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ۵۸، ۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ۱۵۳).

۲. فقیهان در فرضی که عبد یا حیوانی را برای اشخاص غیرمعین وقف کنند، می فرمایند عبد باید از کسب و کارش، هزینه خود را تأمین کند و اگر قادر به تأمین هزینه های خود نبود از بیت المال تأمین می شود و اگر بیت المال نباشد واجب کفایی است که مسلمانان هزینه او را پرداخت کنند؛ مانند شخص فقیر که باید به همین صورت هزینه اش تأمین گردد. (عاملی، کلانتر، ۱۴۱۰، ج ۳، ۱۸۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ۲۳۱).

۳. برخی از فقیهان در مسئله عبد یا کنیزی که در حال اجاره آزاد می شود، بنا بر صحت اجاره، درباره این که هزینه های او از چه منبعی باید تأمین شود، فرموده اند محتمل است خرجی او از بیت المال تأمین شود و در فرض تعذر بیت المال، واجب کفایی است که مکلفان به داد او برسند؛ همان گونه کسی که عاجز از درآمد و یا بیمارانی که فقیر هستند به همین شیوه تأمین می شود؛ (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ۳۹۲) اما برخی دیگر از فقیهان نیز به طور جزم، قائل به ترتیب مذکور شده اند. (کاشف الغطاء، ج ۳۸، ۱۴۲۲؛ یزدی، فاضل لنکرانی، بی تا، ج ۲، ۴۷۷؛ اصفهانی، ۱۴۰۹، ۲۹۷).

۳. جمع بندی و نتیجه گیری

آنچه از عبارت برخی از فقیهان مانند شیخ انصاری پیرامون هزینه های مالی بیمار به دست می آید این است که درمان بیمار فقیر، از جمله امور حسبیه است و بنا بر دیدگاه فقیهان، امور حسبیه، مسائلی است که شارع مقدس راضی به تعطیلی آن نیست. از جمله مواردی که شرع مقدس به آن اهتمام دارد حفظ نفس محترم

است؛ تا آنجایی که در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده: ۳۲) از این رو می‌توان گفت که این امر از پراهمیت‌ترین مواردی است که شارع مقدس به آن اهتمام می‌ورزد و بنابر فرمایش آیت‌الله خوئی می‌توان مذاق شریعت را در این امر بدست آورد که برای حفظ نفس محترم، نیازی به اجازه و اذن فقیه نیست، بنابراین در فرض خوف و ترس از به خطر افتادن جان مسلمان، لازم و واجب کفایی است که برای دفع خطر به او کمک کرد. در نتیجه پزشک و کادر بیمارستان نمی‌توانند از این امر سرپیچی کنند؛ بلکه بلافاصله با مواجه شدن با این امر، باید او را از خطر مرگ نجات دهند؛ اما هزینه‌های مالی بیمار فقیر بنا بر آن چه از روایات پیش گفته استظهار می‌شود به عهده امام یا حکومت اسلامی خواهد بود، چرا که امام، ولی کسی است که سرپرست ندارد و قادر به تأمین مخارج خود نمی‌باشد، از این رو، با وجود منابع مالی مثل بیت‌المال تأمین آن از محل دیگر واجب نیست؛ زیرا بیت‌المال برای تأمین مصلحت عمومی مردم فراهم آمده است تا در مواقع ضروری مورد استفاده قرار گیرد. افزون بر این که برخی فقیهان بزرگ در پاره‌ای از مسئله‌های فقهی مشابه، قائل به ترتیب شده‌اند؛ به این معنی که در آن موارد فرموده‌اند در صورت وجود نداشتن اموال، ابتدا از بیت‌المال هزینه می‌شود و اگر بیت‌المال نبود، از عموم مردم به طور واجب کفایی تأمین می‌گردد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آشتیانی، محمدحسن (۱۴۲۵ق)، کتاب القضاء، زمانی نژاد، قم: کنگره، چاپ اول.
- احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی، قم: دارسیدالشهداء، چاپ اول.
- اردبیلی، احمد (بی تا)، زبدة البیان، بهودی، محمدباقر، تهران: المکتبه الجعفریه، چاپ اول.
- _____ (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة والبرهان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹ق)، الاجارة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۶ق)، فرائد الاصول، قم، مؤسسه اسلامی، چاپ پنجم.
- ایروانی، علی (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول.
- بحرالعلوم، محمد (۱۴۰۳ق)، بلغة الفقیه، تهران: مکتبه الصادق، چاپ چهارم.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة، قم: دفتر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق)، استفتائات، قم: دفتر معظم له، چاپ اول.
- ترابی شهرضایی، اکبر (۱۳۸۷ش)، پژوهشی در علم رجال، بی جا، انتشارات اسوه، چاپ اول.
- تهرانی، محمدحسین (بی تا)، ولایة الفقیه فی حکومت الاسلام، بی جا، بی نا، نشر الإسلام.
- حائری، سید علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر، چاپ اول.
- حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام، بقال، محمدعلی، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- حلّی، حسن بن یوسف (بی تا)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام، بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة، قم: دفتر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.
- حلّی، محمد بن حسن (فخر المحققین) (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.

- حلی، مقداد بن عبدالله (بی تا)، کنز العرفان، قم: بی نا، چاپ اول.
- حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۶ق)، توضیح المسائل، قلی پورگیلانی، بی جا، بی نا، چاپ اول.
- _____ (بی تا)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا.
- _____ (۱۴۱۸ق)، موسوعه الامام خویی، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، چاپ اول.
- روحانی، سید صادق (بی تا)، فقه الصادق علیه السلام، بی جا، بی نا.
- زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه رأی پرداز، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
- سبزواری، محمدباقر (بی تا)، کفایة الاحکام، اصفهان: انتشارات مهدی، چاپ اول.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (بی تا)، دلیل تحریر الوسيلة - ولایت فقیه، بی جا، بی نا.
- شهیدی، میرزا فتاح (۱۳۷۵ق)، هدایة الطالب، تبریز: چاپخانه اطلاعات، چاپ اول.
- شیرازی، محمد (بی تا)، ایصال الطالب، تهران: منشورات اعلمی، چاپ اول.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- صدوق، محمد (۱۴۰۶ق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دارالشریف الرضی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر جامعه مدرسین، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طوسی، محمد (۱۴۲۴ق)، اختیار معرفة الرجال، المصطفوی، بی جا، مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، کشفی، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریة، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم: دار الثقافة، چاپ اول.
- _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر جامعه مدرسین، چاپ اول.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة (المحشى کلاتر)، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- عاملی، محمدجواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة، خالصی، محمدباقر، قم: دفتر جامعه مدرسین، چاپ اول.

- عمیدی، عمیدالدین (۱۴۱۶ق)، کنز الفوائد، قم: دفتر جامعه مدرسین، چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمد، احکام پزشکان و بیماران، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- _____ (۱۴۲۶ق)، رساله توضیح المسائل، قم: دفتر معظم له، چاپ هشتم.
- فیض کاشانی، محمدحسن (بی‌تا)، مفاتیح الشرائع، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول.
- قمی طباطبایی، تقی (۱۴۲۶ق)، مبانی منهاج الصالحین، حاجیانی عباس، منشورات قلم الشرق، چاپ اول.
- کاشف‌الغطاء، حسن (۱۴۲۲ق)، انوار الفقاهة - کتاب الاجارة، نجف: موسسه کاشف‌الغطاء، چاپ اول.
- کلانتر، سیدمحمد (۱۴۱۰ق)، کتاب المکاسب المحشی، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، الکافی، غفاری، علی‌اکبر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- _____ (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحديث، چاپ اول.
- کیدری، محمد (۱۴۱۶ق)، اصباح الشیعة، بهادری، ابراهیم، قم: موسسه امام صادق، چاپ اول.
- مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، منتهی المقال، قم: مؤسسه آل‌البيت، چاپ اول.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین، قم: مؤسسه کوشانبور، چاپ دوم.
- مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیة، قم: دفتر جامعه مدرسین، چاپ اول.
- مشکینی، علی (۱۳۷۹ش)، مصطلحات الفقه، قم: الهادی، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، احکام پزشکی، دامغانی، ابوالقاسم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۷ق)، استفتائات جدید، علیان‌نژادی، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۲۹ق)، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، چاپ سوم.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۲۷ق)، احکام پزشکی، قم: نشر سایه، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایت الفقیه، قم: نشر تفکر، چاپ دوم.
- نائینی، محمدحسین و عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۲۱ق)، الرسائل الفقهیة، نجم‌آبادی، ابوالفضل، قم: انتشارات موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول.
- خوانساری، موسی (۱۳۷۳ق)، منیة الطالب، تهران: المكتبة المحمدیة، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، شعب المقال فی درجات الرجال، احمدی، محسن، قم: کنگره، چاپ دوم.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، عوائد الایام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة، قم: موسسه آل‌البيت، چاپ اول.

- نوری، حسین (١٤١٧ق)، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- هندی اصفهانی، محمد (١٤١٦ق)، کشف اللثام، قم: دفتر جامعه مدرسین، چاپ اول.
- یزدی، محمد کاظم (١٤٠٩ق)، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، چاپ دوم.
- _____ (١٤٢٨ق)، العروة الوثقی مع التعليقات، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
- _____ (١٤١٠ق)، حاشیه المکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.